

**Analysis of the Pivotal Role of the Prophet's (S.A.W.) Illiteracy in Proving
the Inimitability of the Qur'an**

Husain Naqavi¹

Isma'il Soltani Bayrami²

Muhammad Naqibzadeh³

Mahdi Ahmad Khan-Beigi⁴

Abstract

Scholars of the Qur'anic sciences disagree on the number and centrality of the inimitability (*i'jāz*) of the Qur'an. To resolve this disagreement, the present article refers to the Qur'an using a descriptive-analytical method and attempts to present a rational criterion for inimitability. An examination of the verses of the Qur'an shows that the Qur'an emphasizes illiteracy (being *ummi*) to prove its inimitability. By regarding illiteracy as the pivot – on which the verses of the Qur'an emphasize – rationally there remains no doubt that the Qur'an was sent by God and that man is incapable of bringing forth anything like it. Similarly, bringing forth anything like the Qur'an in terms of eloquence and rhetoric, the melodiousness of the Qur'an, its lofty doctrines, the lack of discrepancy, the news of the unseen, and even from the *ṣarfā* (transforming, turning away) point of view, is not rationally possible. In other words, assuming doubt about the possibility of bringing something similar to the Qur'an by a non-illiterate, there is no doubt that an illiterate person alone, without connecting to the source of revelation, is incapable of bringing such a scripture as the Qur'an.

Keywords: aspects of the inimitability of the Qur'an, illiteracy, inimitability of expression, eloquence and rhetoric, lack of disagreement.

1. Associate Professor, Department of Religions, Imam Khomeini Educational and Research Institute, (Corresponding Author) naqavi@iki.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Qur'anic Interpretation and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, soltani.b@iki.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Qur'anic Interpretation and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, naghibzade@iki.ac.ir

4. Assistant Professor, Philosophy Department, Imam Khomeini Educational and Research Institute, beygi@iki.ac.ir

بررسی تحلیلی نقش محوری امّی بودن پیامبر در اثبات اعجاز قرآن*

حسین نقوی^۱

اسماعیل سلطانی بیرامی^۲

محمد نقیبزاده^۳

مهدی احمدخان بیگی^۴

چکیده

دانشمندان علوم قرآن درباره وجوه اعجاز قرآن از نظر تعداد و محوری بودن، اختلاف نظر دارند. این نوشتار برای حل این اختلاف با روش توصیفی-تحلیلی به آیات قرآن مراجعه می‌کند تا معیاری عقلانی برای اعجاز ارائه دهد. با بررسی آیات قرآن روشن می‌شود، قرآن برای اثبات اعجاز خود بر امّی بودن پیامبر ﷺ تأکید دارد. با محور قراردادن امّی بودن که آیات قرآن بر آن تأکید دارند، از نظر عقلی هیچ شکّی باقی نمی‌ماند که قرآن از سوی خداست و بشر از آوردن مانند آن عاجز است. بنابراین آوردن مثل قرآن از جهت فصاحت و بلاغت، آهنگین بودن قرآن، معارف بلند قرآن، عدم اختلاف، اخبار غیبی و حتی از جهت دیدگاه صرفه، امکان عقلی ندارد. به بیان دیگر، با فرض تشکیک در امکان آوردن مثل قرآن از سوی غیر امّی، تردیدی وجود ندارد که امّی به تنهایی بدون اتصال به منبع وحی از آوردن مانند چنین کتابی عاجز است.

واژگان کلیدی: وجوه اعجاز قرآن، امّی بودن، اعجاز بیانی، فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۸، تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱/۲۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2025.70408.4127

۱. دانشیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره. (نویسنده مسئول) naqavi@iki.ac.ir

(ORCID: 0000-0001-5711-4779)

۲. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره. soltani.b@iki.ac.ir

۳. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره. naghizade@iki.ac.ir

۴. استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره. beygi@iki.ac.ir

مقدمه

این پرسش همواره میان قرآن‌پژوهان مطرح بوده است که جهت اعجاز قرآن چیست و چه خصوصیتی قرآن را بی‌مانند کرده است. از متن آیات تحدّی، نمی‌توان آشکارا پاسخ این پرسش را یافت؛ زیرا در آیات تحدّی قرآن، اشاره بر جهت خاصی نشده و فقط در تحدّی قرآن، آوردن مانند آن خواسته شده است. از این رو، میان قرآن‌پژوهان دربارهٔ چگونگی اعجاز قرآن، تفاوت نظر فراوان دیده می‌شود. (معرفت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۱ - ۱۳۵)

در این باره سه دیدگاه عمده وجود دارد:

الف) تک‌وجهی: گروهی با دقت در بلاغت قرآن، اعجاز آن را فقط از نظر فصاحت و بلاغت پذیرفته‌اند و وجوه دیگر را نفی نموده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۳۲۵؛ زملکانی، ۱۳۹۴ق، ص ۶۵) این دیدگاه نسخه‌های دیگری مانند انحصار در وجه معارفی و انحصار در صرفه هم دارد که به آنها اشاره خواهد شد.

ب) جمع وجوه: در مقابل نظریهٔ قبل، برخی از قرآن‌پژوهان، وجه اعجاز قرآن را نه تک‌تک آنها بلکه جمع همهٔ وجوه می‌دانند. زرکشی می‌نویسد: دیدگاه دوازدهم دربارهٔ وجوه اعجاز قرآن که دیدگاه اهل تحقیق می‌باشد، این است که اعجاز قرآن جمع همهٔ اقوال سابق است نه تک‌تک آنها. (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۳۷)

ج) تعدد وجوه: بیشتر محققان تعدد وجوه اعجاز را پذیرفته‌اند، البته اعجاز‌پژوهان در این زمینه هم‌داستان نیستند. برخی از آنان اعجاز قرآن را از دو جنبه و برخی از سه و یا جهات بیشتری معجزه دانسته‌اند. تعابیر صاحبان این نظریه نیز متفاوت است. سیوطی بدون ذکر دلیلی می‌گوید: وجوه اعجاز قرآن نهایت ندارد سپس به بیان دیدگاه دانشمندان در این زمینه می‌پردازد و خود ایشان به ۳۵ وجه اعجاز تصریح می‌نماید. (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵).

این اختلاف تا جایی است که برخی از محققان معاصر، وجوه اعجاز معنایی را اصل می‌دانند و چنین نتیجه گرفته‌اند که فصاحت و بلاغت، یکی از وجوه اعجاز قرآن است، اما وجه اصلی اعجاز قرآن به‌شمار نمی‌آید. جنبه‌های معنوی و محتوایی اعجاز قرآن، بر جنبه‌های ظاهری و صوری و بلاغی آن برتری کلی دارد، چنان که جمعی از علمای امامیه بر آن تأکید



کرده‌اند. (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۱۴) برخی دیگر بر این باورند که ویژگی «هدایت بخشی» قرآن، از اصلی ترین عوامل اعجاز آن در بُعد محتوا و معناست که از نظر بسیاری، مغفول مانده است و از آن به عنوان یکی از آیات تحدّی یاد نکرده‌اند. (موسوی و مصلائی پور، ۱۳۹۷، ص ۱۶۱) برخی دیگر نیز وجه اعجاز را در صرفه منحصر دانسته‌اند و نوشته‌اند که نه تنها درباره قرآن کریم، بلکه در دیگر معجزات پیامبران، «علت عجز بشر از هماوردی»، صرفه است. (محمّدی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵)

از باب پیشینه، افزون بر سه مقاله‌ای که بیان شد، مقاله «دلالت امّی بودن پیامبر ﷺ بر اعجاز قرآن» نوشته سید محمد حسن جواهری، در کتاب جریان‌شناسی اعتزال نو، جلد ۲، از صفحه ۲۲۱ تا ۲۵۶ که نقد دیدگاه عابد الجابری در تشکیک در دلالت امّی بودن پیامبر ﷺ بر اعجاز قرآن است، مقالات و کتب دیگری نیز در زمینه وجوه اعجاز به صورت کلی نگاشته شده است و همه آنها در همین نوشتار بیان شده‌اند، ولی در هیچ یک به طور مستقل به امّی بودن پرداخته نشده است.

این نوشتار در صدد تبیین این نکته است که امّی بودن آورنده قرآن، اعجاز آن را اثبات می‌کند و عدم اختلاف در آیات قرآن (نساء/ ۸۲) و اخبار غیبی نیز که در آیات قرآن به آنها تصریح شده است (آل عمران/ ۴۴؛ هود/ ۴۹؛ یوسف/ ۱۰۲)، با امّی بودن تقویت می‌شوند. دیگر وجوه اعجاز نظیر فصاحت و بلاغت و آهنگین بودن آیات و حتی دیدگاه صرفه نیز با لحاظ امّی بودن، وجه اعجازی تلقی می‌شوند که هیچ کس، حتی معاندان و مبطلان نیز نمی‌توانند آوردن مثل (قرآن) را تصور کنند. دیدگاه برگزیده، با همه دیدگاه‌ها یعنی تک وجهی، تعدد وجوه و جمع وجوه سازگار است؛ زیرا با ضمیمه امّی بودن به یک وجه مانند فصاحت و بلاغت، یا ضمیمه آن به تعدادی از وجوه و یا ضمیمه آن به همه وجوه به طریق اولی، بشر از آوردن مثل قرآن عاجز می‌شود. به بیان دیگر، با فرض تشکیک در امکان آوردن کتابی مانند قرآن از سوی انسان غیر امّی، انسان حق پذیر تردیدی روا نمی‌دارد که شخص امّی مانند پیامبر اکرم ﷺ به تنهایی بدون اتصال به منبع وحی از آوردن چنین کتابی عاجز بوده است.



۱. آیات تحدی

مقصود از تحدی، دعوت منکران نبوت به آوردن همانندی برای معجزه است. آیات تحدی در قرآن آیاتی هستند که در آنها تعبیر «فَاتُوا بِكِتَابٍ» یا نظیر آن آمده است:

۱. ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (طور/۳۴)
۲. ﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (اسرا/۸۸)
۳. ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳)
۴. ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸)
۵. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۲۳)

آیه نخست، تحدی به سخنی مانند قرآن است و همانند دیگر آیات تحدی اطلاق دارد و بر هر یک از وجوه اعجاز قابل حمل است و آیه سوره اسراء تحدی به جنس قرآن است. مورد سوم، تحدی به ده سوره و دو آیه اخیر تحدی به یک سوره است. پس از آیه چهارم، تعبیر ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾ آمده است که نشان می‌دهد مخالفان به دلیل عدم احاطه علمی، تکذیب کرده‌اند و پس از آیه سوم، تعبیر ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ أَنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ آمده است که نشان می‌دهد اگر نتوانند مثل قرآن بیاورند، بر این دلالت می‌کند که قرآن از طرف خداست نه بشر. در مورد دوم، آوردن مثل قرآن نفی شده است و در آیه ۲۴ سوره بقره؛ یعنی پس از آیه تحدی نیز آوردن یک سوره مثل قرآن با تعبیر ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾ نفی ابد شده است. از میان این پنج آیه، تنها آیه اخیر به آورنده قرآن با تعبیر عَبْدِنَا، اشاره کرده است. نکته دیگر اینکه مخاطب تحدی، جن و انس است؛ به این دلیل که در آیه دوم که تحدی به کل قرآن است به جن و انس تصریح شده است و در آیه سوم و چهارم که تحدی به ده و یک سوره است نیز تعبیر ﴿وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آمده است که جن و انس را دربر می‌گیرد. بنابراین از لحاظ

ثبوتی، قرآن معجزه است و جن و انس باسواد و بی سواد و متخصص و غیرمتخصص نمی توانند مثل (کل) قرآن، یا ده سوره و یا یک سوره مثل آن را بیاورند. اما در مقام اثبات، اگر کسی شکی داشت «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ» با لحاظ امّی بودن آورنده قرآن این شک و تردید از اساس، از بین خواهد رفت و روشن خواهد شد که قرآن «أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ» است و نمی تواند کار بشر باشد.

۲. معناشناسی معجزه

معجزه در لغت، از ریشه «عجز» به معنای ناتوانی (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۱۵؛ ابن منظور، بی تا، ج ۵، ص ۳۶۹) و ضد قدرت آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۷) و در اصطلاح، معجزه کاری است که دیگران را از آوردن نظیر آن عاجز می کند (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۵۷۵). در اصطلاح کلامی، معجزه، امری خارق العاده است که همراه با ادعای نبوت انجام می شود و کسی توان مقابله با آن را ندارد. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵؛ جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۹۶) لاهیجی، معجزه را تنها راه برای شناختن نبی و معرفت به صدق وی می داند. (لاهیجی، ۱۳۷۲ش، ص ۹۳-۹۶) معجزه در تعریفی عام تر، امری خارق العاده است که به اذن خاص الهی صورت می گیرد و هدف از آن، اثبات منصبی الهی همچون نبوت و امامت است. (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۲؛ خویی، ۱۴۰۱، ص ۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ ربانی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۰-۴۱) در حقیقت معجزه برای اثبات غیربشری بودن (الهی بودن) این کار است و بشر از عهده آن برنمی آید.

۳. مراد از محوریت امّی بودن در وجوه اعجاز قرآن

با توجه به تعریف معجزه و دقت در آیات تحدّی، از لحاظ عقلی، معجزه چیزی است که فوق قدرت بشر باشد و بشر از آوردن نظیر آن عاجز باشد. برخی دانشمندان برای شناخت وجوه اعجاز معیار حسی ارائه داده اند. هبة الدین شهرستانی میان وجوه اعجاز و وجوه امتیاز قرآن تفاوت می گذارد. وی دو آیه از آیات تحدّی را معیار شناخت وجوه اعجاز از وجوه امتیاز در نظر می گیرد و بیان می کند همان گونه که صرّاف برای شناخت خالص از ناخالص، محک حسی دارد، به نظر



ما در وجوه اعجاز قرآن نیز معیاری حسی برای شناخت وجوه اعجاز از وجوه امتیاز قرآن وجود دارد. هر ویژگی قرآن را میان کلمه «قرآن» و «لایأتون» در آیه ۸۸ سوره اسرا قرار می‌دهیم، اگر معنا، صحیح بود، آن وجه از وجوه اعجاز قرآن در نظر گرفته می‌شود، وگرنه از وجوه امتیاز خواهد بود (شهرستانی، ۱۳۷۱ق، ص ۳۷ - ۴۰). همین معیار، میان «من مثله» و «فان لم تفعلوا ولن تفعلوا» آیه ۲۳ و ۲۴ سوره بقره نیز قابل اجرا است. (شهرستانی، ۱۳۷۱ق، ص ۴۱)

معیاری که شهرستانی ارائه داده است در واقع همان خارق العاده بودن است که نشان می‌دهد یک ویژگی، از وجوه اعجاز است و در صورتی که یک ویژگی فوق توان بشر نباشد و بشر بتواند همانند آن را بیاورد، آن ویژگی از وجوه امتیاز قرآن خواهد بود. وی با همین معیار، حُسن سبک و اسلوب، سهولت لفظ و ترکیب، سلامت کلام از تنافی معانی و تنافر حروف، با مثال زدن به اشعار شاعران و نهج البلاغه وجه امتیاز می‌داند، نه وجه اعجاز و نشان می‌دهد امور یادشده خارج از توان بشر نیست. جدا از اشکالات ایشان در بیان مصادیق، معیار وی با کمی اصلاح پذیرفتنی است.

کسانی که به دیدگاه صرفه قائل بودند (معرفت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۴۹-۱۵۳) به این دلیل بوده است که آنان معتقد بودند احتمال آوردن مثل قرآن از جهت فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف، اخبار غیبی و امثال آن برای بشر وجود دارد. نویسندگان این پژوهش معتقدند هر یک از این وجوه اعجاز در جای خود، دیگران را از آوردن مثل، عاجز می‌کند، ولی به نظر می‌رسد آنچه آوردن مثل قرآن را از تصور بشر خارج می‌کند، ضمیمه کردن امی بودن آورنده آن به این وجوه است و با در نظر گرفتن این ویژگی در کنار وجوه اعجاز، همه آنها به طریق اولی از توان بشر خارج خواهند شد. بنابراین امی بودن باید در کنار ویژگی‌های دیگر قرآن لحاظ شود تا آوردن مثل قرآن از لحاظ فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف و اخبار غیبی و موارد دیگر به طریق اولی از توان بشر خارج شود و «لایأتون بمثله» و «ولن تفعلوا» محقق گردد.

بنابراین گاهی ویژگی‌های معجزه به متعلق معجزه مانند قرآن و عصای موسی علیه السلام مربوط است و چون آوردن کتابی با چنین ویژگی‌هایی از توان بشر خارج است؛ از این رو انسانی نمی‌تواند آورنده آن باشد. اما گاهی مراد از معجزه به ویژگی‌های آورنده و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منوط است.

مانند اینکه گفته شود حتی اگر تردیدی داشته باشیم که قرآن دربردارندهٔ ویژگی‌هایی است که خارج از توان بشر است، در این تردید نداریم که شخصی امی مانند پیامبر ﷺ از آوردن مثل آن ناتوان بوده است.

اگر ما تنها به وجوه درون‌متنی اعجاز قرآن توجه کنیم و کاری به وجوه برون‌متنی آن نداشته باشیم، ممکن است برخی از افراد مانند کسانی که معتقد به صرفه هستند، در وجوه درون‌متنی اعجاز تردید داشته باشند. نویسندگان این پژوهش معتقدند با ضمیمه کردن امی بودن آورندهٔ قرآن به وجوه اعجاز، چنین شبهات و تصوراتی رخت برمی‌بندند و همهٔ وجوه اعجاز به نحوی تقویت می‌شوند که هیچ‌کس آوردن نظیر و مثل برای قرآن را نمی‌تواند تصور کند.

۴. انواع وجوه اعجاز قرآن از دیدگاه مفسران

وجوه اعجاز یا درون‌متنی یا برون‌متنی است. وجوه درون‌متنی، خود، به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱. وجوهی که به ساختار الفاظ و ظاهر قرآن مربوط می‌شود که برای آگاهی از آن تسلط بر زبان عربی ضرورت دارد و عرب جاهلی به خوبی آن را درمی‌یافت (معرفت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۱)؛ ۲. وجوهی که تنها به محتوا و مفاهیم قرآن ناظر هستند و آگاهی از آنها برای ناآشنایان با ظرایف زبان ادبی عربی نیز مقدور است (شاکر، ۱۳۸۰، ص ۱۰). وجوه برون‌متنی نیز بر دو نوع است: ۱. دیدگاه صرفه؛ ۲. امی بودن آورندهٔ قرآن. (رجبی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۶)

ذیل وجوه اعجاز درون‌متنی ناظر به محتوا نیز، اعجاز در معارف بلند آن که دربردارندهٔ اخبار غیبی نیز می‌باشد و عدم اختلاف در قرآن، بحث می‌شود. البته بر اساس نظر بیشتر قرآن‌پژوهان یکی از مصادیق عدم اختلاف در قرآن، هماهنگی مراتب فصاحت و بلاغت در حد اعجاز است. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۰۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ خازن، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۲؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ص ۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۶؛ ابن عجبیه، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۳۵؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۵۸۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ش ۲، ص ۱۳۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۸۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹-۳۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۳۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹،



ج ۹، ص ۷۷-۷۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۶) به این معنا که همه آیات از نظر شیوایی کلمات، روانی تلفظ، رسایی، گویایی و گوش نواز بودن آهنگ آنها هماهنگی فوق العاده‌ای دارند، ولی از آنجاکه عدم اختلاف در محتوا و مفاهیم، در این نوشتار ظهور بیشتری دارد، در بحث مفاهیم، بررسی می‌شود.

۴-۱. وجوه اعجاز درون متنی مربوط به ظاهر قرآن

اعجاز بیانی قرآن که مورد توافق اندیشه‌وران اسلامی است (مؤدب، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹)، به ظاهر قرآن مربوط می‌شود. در تبیین اعجاز بیانی قرآن، به چینش واژگان، اسلوب خاص، سازگاری حروف و معانی قرآن و تغییر خطاب، اشاره شده است. (مؤدب، ۱۳۸۲، ص ۲۰۶-۲۱۰). یکی از وجوهی که ذیل اعجاز بیانی مطرح می‌شود، اعجاز در آهنگ قرآن است. (رافعی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۸؛ عبدالله دراز، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲؛ سید قطب، بی تا، ص ۷۲)

نکته قابل توجه شود این است که اگر اعجاز قرآن، تنها فصاحت و بلاغت آن باشد، با توجه به این که غیر عرب به آن آشنایی ندارد، تحدی غیر عرب، بی معنا خواهد بود؛ درحالی که دعوت به تحدی، عام است و غیر عرب را نیز دبر می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۲).

۴-۱-۱. وجوه اعجاز درون متنی مربوط به محتوا

الف) اعجاز در معارف بلند قرآن

یکی دیگر از وجوه اعجاز، معارف بی‌بدیل آن است که از پیامبر امّی رسیده است. معارف قرآن، متنوع و گسترده است، طوری که موضوعات فراوان را در خود جای داده است (راوندی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۰۶). یکی از معارف بی‌مانند قرآن که به اعجاز آن تصریح شده، تحدی به اخبار غیبی است. خداوند در سوره هود پس از بیان داستان حضرت نوح علیه السلام، آن را از اخبار غیبی می‌داند و می‌فرماید: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نَوْحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا﴾. این آیه تصریح می‌کند که کسی نمی‌تواند بر خبرهای غیبی آگاهی یابد و امکان نداشتن آگاهی از خبر غیبی به دلالت مفهومی بر تحدی به خبر غیبی دلالت دارد. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۵۰-۸۷)

ب) عدم اختلاف در قرآن

از آیه ۸۲ سورة نساء می‌توان معجزه بودن قرآن را از حیث عدم اختلاف آن به روشنی استفاده کرد: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾. تقریر استدلال بر اعجاز قرآن از این حیث، به‌طور خلاصه چنین است که آوردن کتابی با این ویژگی‌ها در چنان شرایط و اوضاعی، از سوی یک انسان با آن خصوصیات و زمینه‌های اختلاف‌آفرین نظیر تکامل تدریجی، ممکن‌الخطا بودن، اثرپذیری از شرایط بیرونی، تفاوت در استعدادها، محدودیت و از همه مهم‌تر اتمی بودن آورنده آن (مقدم)، ملازم با پدید آمدن ناهماهنگی زیاد خواهد بود (تالی)؛ به‌ویژه اگر ارتباط آیات با یکدیگر از جهت لوازم معنا و اختلاف در بُعد بیان و محتوا مورد توجه قرار گیرد. با این همه، بررسی نحوه بیان و محتوای قرآن، ما را به این نتیجه می‌رساند که میان آیات قرآن چه از نظر بیان و چه در بُعد محتوا، ناهماهنگی وجود ندارد و ناهماهنگی‌هایی که ابتدا به نظر می‌رسد، با تأمل در بیان و محتوای آیات رنگ می‌بازد و هماهنگی موجود میان آنها آشکار می‌شود (رفع تالی)، پس این هماهنگی، نشان معجزه بودن قرآن است. (نتیجه) (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۲۲ - ۲۲۹)

کتاب اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف و نقد شبهات به‌طور مفصل به وجه اعجاز بودن عدم اختلاف در قرآن می‌پردازد و جوانب مختلف آن را تبیین می‌کند و به شبهات مربوط به تبیین عدم اختلاف در قرآن پاسخ می‌دهد. (سلطانی بیرامی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۷ - ۲۱۰)

۴-۲. وجوه برون‌متنی اعجاز قرآن

۴-۲-۱. دیدگاه صرفه

برخی قرآن‌پژوهان بر این باورند که قرآن از آن جهت معجزه است که خداوند هنگام تصمیم بشر بر همانندآوری، انگیزه، قدرت و یا آن بخش از علوم را که برای همانندآوری لازم است، از وی سلب می‌کند. روشن است که با سلب امور یادشده، هیچ‌گاه کسی نمی‌تواند مانند قرآن را بیاورد. (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۷ - ۱۷۰)

از مجموع سخنان قائلان به صرفه، شانزده دلیل و شاهد بر این مدعا به دست می‌آید، ولی با



بررسی انجام گرفته، معلوم شد که هیچ یک، توان اثبات مدعا را ندارد. (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۳۷-۱۷۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۱۳)

۴-۲-۲. امی بودن

به خاستگاه معجزه یعنی امی و درس ناخوانده بودن آورنده قرآن در آیات تأکید شده است. بر اساس این وجه، بیان علوم و معارف بسیار، از فردی مکتب نرفته و خطنوشته دلیل بر اعجاز این کتاب است.

واژه «امی» در لغت به معنای منسوب به «ام» است. «ام» در معانی اصل، محل رجوع، جماعت و دین آمده است (ابن فارس، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۱). به اصل هر چیزی «ام» می گویند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۸۶۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷) بیشتر لغت شناسان آن را به معنای درس ناخوانده دانسته اند؛ یعنی فردی که نزد کسی برای آموزش خواندن و نوشتن نرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۷؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۴) در تناسب این معنا با معنای ریشه آن گفته اند امی یعنی کسی که بر وضع تولد از مادر باقی مانده و نوشتن را فرا نگرفته است و یا منسوب به امت عرب است که خواندن نمی دانست. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۴۹؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۴؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۴۵۶) براساس بیان طبرسی در معنای «امی» چهار دیدگاه وجود دارد که بر اساس سه دیدگاه نخست، امی به معنای مکتب نرفته و درس ناخوانده است و دیدگاه دیگر امی را به معنای منسوب به ام القری و مکه می داند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۴۹). شهرستانی در این باره شش دیدگاه را مطرح می کند: دیدگاه مشهور که براساس آن، امی بودن ندانستن خواندن و نوشتن یا فقط ندانستن نوشتن است، دیدگاه دوم، امی را ندانستن نوشتن می داند، دیدگاه سوم، امی را منسوب به مادر معنا می کند، در دیدگاه چهارم، امی به معنای منسوب به امت و خلقت اولیه است، دیدگاه پنجم، معنای امی را از اهل کتاب نبودن می داند و دیدگاه ششم، امی را منسوب به ام القری معنا می کند. (شهرستانی، ۱۴۰۱، ش ۳۱-۴۶) شهرستانی با تأکید بر علم رسول خدا صلی الله علیه و آله به خواندن و نوشتن پس از بعثت، چهار دیدگاه نخست را نمی پذیرد و آنها را از توطئه های بنی امیه می داند و خود، به دیدگاه ششم متمایل می شود. (شهرستانی، ۱۴۰۱، ش ۳۹۳-۴۰۰) آیت الله سبحانی پس از

بیان اقوال مختلف بر این باور است که از لحاظ تاریخی پیش از بعثت، خواندن و نوشتن برای حضرت رسول ﷺ ثبت نشده است، ولی پس از بعثت با وجود داشتن توان خواندن و نوشتن، تا پایان عمر چیزی ننوشته است (سبحانی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۲ - ۳۷۳). این نوشتار مبتنی بر دیدگاه مشهور است به این معنا که امّی به معنای مکتب‌نرفته و استادندیده است که دلایل آن بیان خواهد شد.

۵. تأکید بر امّی بودن آورنده قرآن

برخی آیات به صورت خاص به امّی بودن آورنده قرآن اشاره کرده است یکی از این آیات، آیه ۱۶ سورة یونس است که می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ، فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ «اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم، و [خدا] شما را بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً پیش از [آوردن] آن، روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟». بر اساس این آیه، ارائه کتاب و تلاوت آن بر مردم از سوی شخصی درس‌ناخوانده و مربی‌ندیده امری غیرعادی دانسته شده است که جز از راه معجزه و خواست خداوند توجیهی ندارد؛ زیرا آورنده قرآن، درحالی‌که چهل سال میان مردم زندگی کرده بود و طی آن سال‌ها نه سخنی از علم به میان آورده بود و نه کسی یک قطعه شعر و نثر از او شنیده شده بود، ناگهان کتابی می‌آورد که همگان، چه در عصر نزول و چه بعد از آن، از همانندآوری و معارضه با آن عاجز می‌مانند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۵۰). از تعبیر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» می‌توان استفاده کرد که ادعای آوردن مثل این کتاب از سوی بشری مانند پیامبر، سخنی ناسازگار با عقل است زیرا اگر کار پیامبر بود، چرا در مدت چهل سال پیش از بعثت چنین چیزی از او مشاهده نشد؛ یعنی خود پیامبر هم چنین قدرتی ندارد.

آیه دیگری که به صراحت از امّی بودن پیامبر ﷺ سخن می‌گوید، آیه ۴۸ سورة عنکبوت است: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبْطِلُونَ﴾. «تخط» از ریشه «خط» به معنای نوشتن است (ابن منظور، بی تا، ج ۷، ص ۲۸۷). تعبیر «ما کنت تتلوا» بر استمرار دلالت دارد؛ یعنی به‌طور پیوسته نمی‌خواندی و نمی‌نوشتی. در این آیه بر این معنی



تصریح شده است که اگر پیامبر ﷺ پیش از بعثت، اهل نوشتن و خواندن بود، کسانی که در صدد تکذیب و ابطال سخنان ایشان بودند، دچار شک و تردید می شدند، حال این که آن حضرت، اهل نوشتن و خواندن نیست، هیچ کس حتی یاهو گویان در اعجاز قرآن تردید نمی کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۳۹)

آیه دیگری که بر امّی بودن پیامبر ﷺ دلالت دارد، آیه ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ﴾ (شوری/۵۲) است. بیشتر مفسران، آیه شریفه را در مقام بیان این معنا دانسته اند که پیامبر ﷺ قرآن و شریعت را پیش از نبوت نمی دانست و آنچه ایشان دارا شده اند، از ناحیه خداوند سبحان و به وسیله وحی و پس از نبوت بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۷۵؛ سبزواری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۳۵). البته برخی از مفسران و دانشمندان علوم قرآن، آیه را در مقام اشاره به امّی بودن می دانند (مصباح یزدی، ۱۴۰۳، ص ۲۴۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۰۵؛ عطار، ۱۴۱۵، ص ۶۸). به هر حال دلالت این آیه بر امّی بودن پیامبر اسلام ﷺ، قابل اعتنا است.

در میان آیات تحدّی، آیه ۲۳ سوره بقره براساس دیدگاه برخی مفسران بر ویژگی آورنده قرآن اشاره دارد، البته در صورتی که بتوان اثبات کرد ضمیر «مثله» به کلمه «عبد» در عبارت «مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا» باز می گردد. مفسران در مرجع ضمیر «مثله» اختلاف نظر دارند. برخی آن را به «ما» در «ما نَزَّلْنَا» بازگردانده اند (شیخ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۹۹) و برخی دیگر مرجع ضمیر را کلمه «عبدنا» می دانند (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۹۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۵۹). اگر ضمیر به عبد بازگردد، آیه به این معنا خواهد بود که اگر در معجزه بودن قرآن شک دارید، توسط کسی که مانند پیامبر، امّی است، سوره ای بیاورید. در نتیجه، آیه در سیاق آیه ۱۶ سوره یونس خواهد بود (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۴۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۸).

شواهدی وجود دارد که بازگشت ضمیر به عبد را تأیید می کند. شاهد نخست اینکه در تفسیر و معنای نخست یعنی بازگرداندن ضمیر «مثله» به «ما» در «ما نَزَّلْنَا»، ناچار به زائده دانستن

حرف «مِن» هستیم؛ درحالی که زائده گرفتن، خلاف اصل است، اما ارجاع ضمیر به «عبد» این محذور را ندارد. شاهد دوم اینکه اصل در ارجاع ضمیر به مرجع نزدیکتر است و «عبدنا»، مرجع ضمیر نزدیکتر است. شاهد سوم اینکه این تفسیر با روایات تأیید می شود؛ چنان که در روایتی از امام سجاد و امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) آمده است: ﴿فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾؛ یعنی از کسی مانند محمد، مردی از شما که نمی خواند و نمی نویسد و نوشته ای را فرانگرفته است و با دانشمندی رفت و آمد نداشته و از کسی نیاموخته است. شما اوضاع و احوال او را در سفرها و حضورش می دانید. چهل سال نزد شما زیست و آنگاه جوامع دانش (گنجینه های معرفت) به او داده شد (التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۱۵۱ - ۱۵۳؛ ص ۲۰۰ - ۲۰۲). شاهد چهارم اینکه این آیه نسبت به آیات تحدّی دیگر در استفاده از حرف «مِن» متمایز است. هیچ یک از آیات تحدّی از تعبیر «مِنْ مِّثْلِهِ» استفاده نکرده اند و تنها در این آیه، این تعبیر به کار رفته است که همین امر، احتمال این را که ضمیر هاء در «مِنْ مِّثْلِهِ» به عبد بازگردد، تقویت می کند.

گفتنی است بازگشت ضمیر به عبد، نه تنها از عظمت اعجاز قرآن کم نمی کند، بلکه به فخامت و عظمت آن می افزاید و معنای آیه این می شود که اگر در اعجاز قرآن شک دارید، سوره ای از آن توسط فردی درس ناخوانده بیاورید (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۸). این سخن علامه به این معناست که قرآن از لحاظ وجوه درون متنی، معجزه است، ولی اگر کسی در معجزه بودن آن شک و تردید دارد با ضمیمه کردن امّی بودن آورنده آن، شک و تردید برطرف خواهد شد.

۵-۱. ادله امّی بودن پیامبر ﷺ

امّی بودن پیامبر از مسلمات تاریخی است و آیات و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد که در ادامه به برخی ادله آن می پردازیم:

بر اساس شواهد تاریخی، پیش از بعثت به دلیل اینکه تعلیم و تعلّم جایگاهی در میان مردمان آن عصر نداشت، شمار اندکی (۱۷ نفر) بر این هنر واقف بودند و اگر پیامبر اسلام ﷺ جزو آن دسته بودند، به یقین در میان مردم، مشهور می شد و در کتاب ها گزارش می شد (ر.ک: بلاذری، ۱۹۷۸، ص ۴۵۷).



پس از بعثت نیز در هیچ یک از متون تاریخی و روایی خبری مبنی بر فراگرفتن خواندن و نوشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از کسی گزارش نشده است، بلکه به عکس گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد آن حضرت پس از بعثت نیز نمی‌خواند و با دست خویش چیزی نمی‌نگاشت.

برای مثال تمیم بن جراشه می‌گوید: در وفد ثقیف بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم تا اسلام بیاوریم، نوشته‌ای با خود بردیم و در آن شرط کردیم که ربا و زنا بر ما حلال باشد. خواننده نامه چون به واژه ربا رسید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: دست مرا بر آن بگذار و آن را پاک کرد (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۶).

در میان محققان غیرمسلمان، ویل دورانت در این باره می‌نویسد: به نظر می‌رسد هیچ کس به آن حضرت خواندن و نوشتن یاد نداده است و خواندن و نوشتن در آن زمان بی ارزش بوده است، به همین دلیل در کل قبیله قریش تنها هفده نفر بر خواندن و نوشتن توانا بودند (ویل دورانت، ۱۹۸۸، ج ۱۳، ص ۲۱).

افزون بر آن، با توجه به وجود مخالفانی که درصدد بودند تا هرگونه اتهامی را به آن حضرت وارد کنند و از هر بهانه‌ای برای تردید در رسالت آن بزرگوار بهره ببرند، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله کوچک‌ترین آشنایی با خواندن و نوشتن داشت مخالفان از آن غافل نمی‌ماندند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۰۵-۲۰۶).

افزون بر آیاتی که دلالت بر تحدی به امی بودن دارند و پیش از این بیان شد، یکی از ویژگی‌هایی که خداوند در قرآن دوبار آشکارا به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده، «امی» بودن آن حضرت است. (اعراف/ ۱۵۸-۱۵۷). تعبیر «الْأُمِّيَّيْنَ» (آل عمران/ ۲۰؛ ۷۵؛ جمعه/ ۲) در آیات قرآن نیز به همین معنای درس‌ناخوانده است که به قوم پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد؛ یعنی این قوم، معروف و مشهور به امی بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله هم یکی از آنان است. جالب است این تعبیر، در آیه ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيَّيْنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ﴾ (جمعه/ ۲) در ترجمه‌های مختلف، به بی‌سوادان ترجمه شده است. در آیه ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ﴾ (بقره/ ۷۸) نیز تعبیر «أُمِّيُونَ» با عبارت «لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ» این معنا را می‌رساند که امی به معنای درس‌ناخوانده است.

روایاتی که با بحث امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در ارتباط است به دودسته کلی تقسیم می‌شود. یک

دسته، روایاتی است که از اُمّی بودن آن حضرت خبر می‌دهد؛ از جمله در استدلال‌های امام رضا علیه السلام در مناظره با رأس الجالوت: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ كَانَ يَتِيمًا فَقِيرًا رَاعِيًا أَجِيرًا لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَابًا وَلَمْ يَخْتَلِفْ إِلَى مُعَلِّمٍ...»؛ «یکی از نشانه‌های نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله این بوده که ایشان فردی یتیم، فقیر، چوپان و اجیر بود که کتابی نیاموخت و نزد هیچ معلمی برای فراگیری دانش و علم نرفت. (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۲۹ - ۴۳۰؛ همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۶۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۲۳)

در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله خود را «اُمّی» و مکتب‌نرفته معرفی می‌کند: «وَأَنَا النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۸). در منابع اهل سنت نیز روایاتی مبنی بر اُمّی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد؛ از جمله روایتی ذیل آیه ۴۸ سورة عنکبوت: «كَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَجِدُونَ فِي كُتُبِهِمْ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَخُطُّ بِيَمِينِهِ وَلَا يَقْرَأُ كِتَابًا» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۴۸). دسته دوم، روایاتی است که در آنها نشانه‌هایی از باسوادی پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است که البته در این دسته از روایات، اختلاف زیادی مشاهده می‌شود. در برخی آمده است حضرت، می‌خواند، ولی نمی‌نوشت (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۱۳۲)، در برخی دیگر ادعا شده است ایشان هم می‌خواند و هم می‌نوشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴) و در برخی دیگر، معنای درس‌ناخوانده‌بودن برای صفت «اُمّی»، نسبتی ناروا به پیامبر برشمرده شده است و در مقابل، به خواندن و نوشتن آن حضرت به ۷۲ یا ۷۳ زبان اشاره شده است. (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۶).

این دسته از روایات به دلیل آیه ۴۸ سورة عنکبوت، به پیش از نبوت قابل حمل نیست. اما توجیه آنها به دوره پس از نبوت صحیح خواهد بود؛ زیرا مانعی ندارد که آن حضرت به‌طور عادی و پیش از نبوت، خواندن و نوشتن نداند، ولی پس از بعثت، از طریق تعلیم الهی آن را بیاموزد؛ زیرا چنین فرضی نه تنها تأییدی بر مقام نبوت و مکمل آن است، وجه نیکویی نیز دارد و آن کسب شرف از معلم کامل مطلق است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۹۷). بر این اساس، برخی گزارش‌های تاریخی که بر خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله یا نوشتن ایشان اشاره دارد، معنای صحیحی می‌یابد، ولی در هر صورت ایشان هنگام آوردن قرآن، اُمّی بوده است



۵-۲. وجه دلالت امّی بودن بر اثبات اعجاز قرآن

در قرآن، بلندترین معارف و ارزشمندترین دستورهای اخلاقی و عادلانه‌ترین مواعظ و نکات تاریخی و سازنده‌ترین شیوه‌های تربیت گرد آمده است. این که کتابی با این ویژگی‌ها از سوی فردی درس‌ناخوانده و در محیطی دور از تمدن و فرهنگ ارائه شده است، معجزه می‌باشد و شگفت‌انگیزتر آنکه آورنده این کتاب در طول دوران چهل‌ساله پیش از بعثت، حتی جمله‌ای از این دست سخنان بر زبان جاری نساخته است. معارف ارائه‌شده از سوی او به‌عنوان وحی قرآنی، اسلوبی ویژه و نظمی خاص دارد که آن را از دیگر سخنانش کاملاً متمایز می‌سازد. قلمرو دانش‌ها و معرفت‌های انسان به دلیل محدودیت عمر و فکر و اندیشه، محدود است و انسان هر قدر هم نابغه باشد، نمی‌تواند این همه علوم را یکجا گرد آورد و در همه حوزه‌های دانش، آخرین سخن را بگوید. با توجه به نکات یادشده فراهم آوردن کتابی با این ویژگی، خارج از توان یک دانشمند است، چه رسد به اینکه آورنده آن فردی امّی باشد، بنابراین خلق اثری با این ویژگی‌ها به‌دست فردی امّی با آن سوابق و خصوصیات، جز به اراده و قدرت الهی (اعجاز)، میسر نیست. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۶۴) با تعبیر «چه رسد به اینکه آورنده آن فردی امّی باشد»، قیاس اولویت مطرح می‌شود؛ یعنی قرآن، ثبوتاً معجزه است، ولی اگر کسی در اثبات آن تردید کند با توجه به امّی بودن آورنده آن، این تردید برطرف می‌شود. درباره امّی بودن پیامبر ﷺ، شبهاتی مطرح شده است که به آنها پاسخ داده‌اند (سلطانی بیرامی، ۱۴۰۲، ص ۲۱۷-۲۲۱).

۶. دیدگاه برگزیده: نقش محوری امی بودن، در اثبات اعجاز قرآن

فصل الخطاب اختلاف در هر امر دینی، قرآن است، بنابراین برای حل اختلاف میان مفسران در وجوه اعجاز قرآن نیز راه‌حل، مراجعه به قرآن است. افزون بر این، بدیهی است که در تفسیر تحدّی قرآن و ویژگی‌های آن نیز باید از خود این کتاب الهی پیروی شود. از سویی طبق تعریف، معجزه، کاری است که از نظر عقلی راه را بر دیگران می‌بندد و آنان را از آوردن مثل آن ناتوان می‌کند و ثابت می‌کند که کار خداوند است نه بشر. بر این اساس، می‌توان وجوه اعجاز برشمرده‌شده را از لحاظ عقلی نیز بررسی کرد که امکان و احتمال آوردن مثل آن وجود دارد یا

نه؟ بنابراین برای بررسی وجوه اعجاز یادشده در این نوشتار، راه مراجعه به قرآن و بررسی عقلانی آنها در پیش گرفته شده است.

۱-۶. محوریت امّی بودن پیامبر ﷺ بر اساس آیات

۱-۱-۶. تعدد آیات مرتبط با امّی بودن

وجوهی از اعجاز قرآن که خود قرآن بر آن تأکید و تصریح دارد و می‌توان آن وجوه را به روشنی از آیات قرآن استفاده کرد، عبارتند از امّی بودن آورنده قرآن، عدم اختلاف در قرآن و اخبار غیبی است و دیگر وجوه اعجاز در قرآن هیچ اشاره آشکاری به آنها نشده است. در این میان یک آیه به وجه عدم اختلاف اختصاص یافته است، سه آیه مربوط به اخبار غیبی است و چهار آیه قرآن به وجه امّی بودن (با توضیحی که گذشت) می‌پردازد. افزون‌براین، دو بار کلمه «امّی» و سه بار کلمه «امّیین» که بر درس ناخوانده بودن پیامبر ﷺ و قومش دلالت دارد در قرآن آمده است. بر اساس مطالبی که بیان شد، خود قرآن در صدد بیان آن است که امّی بودن اهمیت بیشتری دارد. البته باید توجه کرد که خود قرآن به لحاظ وجوه درون‌متنی ظاهری و محتوایی، معجزه است و امکان آوردن مثل آن منتفی است، ولی تأکید قرآن بر امّی بودن که از وجوه درون‌متنی نیست به این دلیل است که اگر شخصی در آوردن مانند قرآن توسط انسانی تردیدی روا بدارد، در این که شخص امّی مانند پیامبر ﷺ از آوردن مثل آن ناتوان و عاجز است، هیچ تردیدی ندارد. بر این اساس، وجه عدم اختلاف با لحاظ امّی بودن بهتر قابل درک است؛ زیرا اختلاف کثیری که در آیه آمده است با امّی بودن بهتر قابل درک می‌باشد. توضیح آنکه اگرچه آوردن قرآن از سوی هیچ انسانی (باسواد یا بی‌سواد) ممکن نیست، ولی روشن است کار شخص باسواد، اختلاف کمتری نسبت به کار فرد بی‌سواد دارد. به سخن دیگر اگر فرض شود یک امّی، کتابی نظیر قرآن بیاورد، به یقین در آن اختلاف کثیر ایجاد خواهد شد. بر این اساس، با لحاظ امّی بودن، وجه اعجاز عدم اختلاف به نحوی سامان می‌یابد که دیگر هیچ کس آوردن مثل برای قرآن را نمی‌تواند تصور کند. درباره وجه اخبار غیبی نیز باید گفت که اگر با امّی بودن آورنده آن لحاظ شود، در اعجاز قرآن هیچ شک و شبهه‌ای به ذهن نخواهد رسید. یعنی ممکن است به ذهن کسی برسد که افرادی



با تعلیم ریاضت نزد اساتید و متخصصان بتوانند به اخبار غیبی برسند و پیش‌گویی داشته باشند، ولی اگر معارف بی‌مانند و فراوان و از جهات مختلف قرآن و اخبار غیبی آن را با امّی بودن آورنده آن لحاظ کنیم، هیچ شک و شبهه‌ای به ذهن نخواهد آمد که این معجزه و کار خداوند است.

۶-۱-۲. اتمام حجت در برابر باطل‌گرایان و یاوه‌گویان

نکته دیگر این است که در آیه ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارَتَابِ الْمُبْطِلُونَ﴾ بیان می‌شود که اگر پیامبر ﷺ امّی نبود، کسانی که درصدد تکذیب و ابطال سخنان ایشان بودند، دچار شک و تردید می‌شدند، حال که آن حضرت، امّی است، بنابراین هیچ‌کس حتی یاوه‌گویان در اعجاز قرآن تردید نمی‌کنند. این نکته در آیه ۲۳ سوره بقره نیز به نحوی وجود دارد؛ زیرا در ابتدای آیه از داشتن شک و تردید بحث می‌شود که با در نظر گرفتن این نکته که قرآن از سوی یک امّی آمده است، این شک و تردید از بین می‌رود. به همین دلیل در آیه بعدی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾؛ یعنی اگر نتوانستید و هرگز نمی‌توانید [نظیرش را بیاورید]... یعنی آیه با لحاظ امّی بودن آورنده قرآن از پیش نفی ابد می‌کند که هرگز احتمال آوردن نظیر آن وجود ندارد. پس این امّی بودن جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد و انسان مردّد را هم به یقین می‌رساند که قرآن از سوی خداوند است. البته لازمه این سخن این نیست که افراد باسواد می‌توانند مثل قرآن را بیاورند، بلکه به این معنا است که با ضمیمه کردن امّی بودن به وجوه اعجاز، هیچ‌کس حتی یاوه‌گویان در اعجاز قرآن تردید نمی‌کنند.

۶-۱-۳. آخرین آیه تحدّی، خط بطلان بر همه ادعاها

اگرچه روایات ترتیب نزول سور قرآن، از نظر سند و متن از اعتبار چندانی برخوردار نیستند، ولی به دلیل کثرت این روایات و وجود موارد مشترک فراوان میان آنها و اعتماد قرآن‌پژوهان بر آنها (زرکشی ۱۴۰۸، ج ۱ ص ۲۴۹؛ معرفت، ۱۳۸۲، ص ۵۶ - ۵۷) و نیز با توجه به سیاق و قراین معنایی موجود در آیات، اطمینان حاصل می‌شود که از میان آیات تحدّی؛ یعنی سوره‌های طور، اسراء، یونس، هود و بقره، تحدّی به امّی بودن آورنده (آیه ۲۳ بقره)، آخرین آیه تحدّی به‌شمار می‌آید. در همه آیات تحدّی، استدلالی از نوع قیاس استثنایی اتصالی وجود دارد: اگر راست می‌گویید قرآنی، یا ده سوره یا یک سوره مثل قرآن بیاورید. اگر نتوانستید نظیر قرآن بیاورید، پس

قرآن از سوی خداست. قیاس استثنایی اتصالی در منطق از قیاس‌های منتج به‌شمار می‌آید. (ابن سینا، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۴۴۸-۴۵۱؛ مظفر، ۱۴۰۰، ص ۲۵۰-۲۵۱). به این قیاس تنها در دو آیه از آیات تحدّی تصریح شده است: نخست در سوره هود که پس از آیه تحدّی آمده است: ﴿فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ (هود/ ۱۴) و دیگری سوره بقره. صورت قیاس آیه ۲۳ بقره چنین است: اگر در موضوع از سوی خداوند بودن قرآن تردید دارید، سوره‌ای از فردی امّی مانند بنده ما که مکتب نرفته است و درس ناخوانده بیاورید. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾، لکن بر چنین کاری قادر نیستید و نمی‌توانید سوره‌ای از یک امّی بیاورید: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾ و در نتیجه، نمی‌توانید درباره از سوی خدا بودن قرآن تردید نداشته باشید. بنابراین تأکید بر امّی بودن آورنده قرآن، هیچ شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد که کسی نمی‌تواند سوره‌ای نظیر قرآن بیاورد و به طریق اولی، بشر از آوردن ده سوره مانند قرآن و یا آوردن کل قرآن نیز عاجز خواهد بود.

۴-۱-۶. محوریت امّی بودن پیامبر ﷺ بر اساس عقل

نکته دیگر این است که از لحاظ عقلی احتمال آوردن مثل از جهات دیگر برای برخی افراد مردّد، منتفی نیست؛ یعنی وجوه فصاحت و بلاغت به‌تنهایی، آهنگین بودن قرآن به‌تنهایی و معارف بلند قرآن به‌تنهایی و بدون در نظر گرفتن امّی بودن آورنده آن، امکان و احتمال آوردن چنین قرآنی را برای افراد مردّد باقی می‌گذارد. به همین دلیل برخی هنگام شنیدن قرآن می‌گفتند: ﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا﴾؛ «و چون آیات ما بر آنان خوانده شود می‌گویند به خوبی شنیدیم اگر می‌خواستیم قطعاً ما نیز همانند این را می‌گفتیم.» (توبه/ ۳۱) پیش از این بیان شد که مطرح شدن دیدگاه صرفه به این دلیل بوده است که احتمال آوردن مثل قرآن از جهت فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف، اخبار غیبی و امثال آن برای بشر وجود دارد. افزون‌براین، درباره همانندآوری با قرآن، چنین شبهه‌ای مطرح است که اگرچه امکان دارد در دوره‌ای خاص، مثلاً زمان پیامبر ﷺ و یا حتی عصر حاضر کسی نتواند سوره‌ای مثل قرآن بیاورد، اما احتمال تحقق این امر در آینده‌ای نزدیک یا دور منتفی نیست. حتی ممکن است، فردی خاص که قصد پاسخ دادن به تحدّی قرآن را دارد، اکنون از ساختن متنی مانند قرآن، عاجز



باشد، اما سال‌ها بعد با پیشرفت تکنولوژی و علم یا پیشرفت ابزاری چون رایانه، با در کنار هم قرار دادن حالت‌های مختلف الفاظ، بتواند از عهده این کار برآید. بنابراین تقاضای قرآن از مخالفان که اگر نتوانستید سوره‌ای مثل قرآن بیاورید، باید تسلیم شوید و ایمان بیاورید، غیر منطقی است. از این رو، برای اثبات معجزه بودن قرآن، باید به نحوی اثبات شود که هیچ انسانی در هیچ عصری، نتوانسته و نخواهد توانست سوره‌ای مثل قرآن بیاورد.

فقط براساس معیاری که از تأکید آیات قرآن بر امّی بودن آورنده قرآن استفاده شد و عقلی نیز هست، در صورتی که آورنده قرآن مکتب نرفته و استادی ندیده باشد، می‌توان گفت به یقین، احتمال آوردن مثل قرآن منتفی است و از نظر عقلی هیچ‌کس نمی‌تواند تصور کند کتابی از جهت فصاحت و بلاغت و آهنگ و عدم اختلاف، نظیر قرآن بیاورد. بنابراین امّی بودن از لحاظ عقلی نیز اعجاز قرآن را اثبات می‌کند. بر این اساس، تأکید بر امّی بودن قرآن، از جایگاه وجوه اعجاز قرآن چیزی نمی‌کاهد، بلکه به تعبیر علامه طباطبایی بر فخامت و عظمت آن وجوه اعجاز نیز می‌افزاید. این نوشتار بر این باور است که هر یک از وجوه اعجاز در نظر گرفته شود، هیچ‌کس نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد، ولی برای منتفی شدن احتمال و تصور آوردن مثل قرآن باید امّی بودن ضمیمه وجوه اعجاز شود.

امّی بودن حتی برای وجه صرفه بودن قرآن نیز تبیینی معقول ارائه می‌دهد. اینکه در بیان علامه مصباح آمده است، اگر بپذیریم مقصود از آیات در آیه ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ﴾، آیات قرآن و مقصود از صرف، منصرف ساختن در مقام معارضة و تحدی باشد، مخالفان، با پی بردن به این امر، از معارضة با قرآن با اختیار خویش منصرف می‌شوند؛ زیرا یقین می‌کنند که با توجه به خارق‌العاده بودن قرآن، هرگونه تلاشی برای همانندآوری آن بیهوده و محکوم به شکست است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۱۳). این بیان با تأکید بر امّی بودن، کاملاً عقلانی است؛ یعنی مخالفان با در نظر گرفتن این امر که باید آورنده مثل قرآن، امّی باشد، وارد میدان هم‌آوردی نمی‌شوند؛ زیرا هر عاقلی متوجه است که چنین امری عقلاً امکان ندارد.

به همین دلیل در آیات قرآن با تعبیری نظیر ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ﴾ (نحل/۱۰۳)، ﴿وَقَالُوا أَأُتُوا بِالْحَقِّ وَالْأَوَّلِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فرقان/۵) و ﴿ثُمَّ

تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٤﴾ (دخان، ۱۴) بیان شده است که مشرکان کوشیدند بیان کنند که حضرت رسول ﷺ آموزش دیده است. همین تلاش دلالت دارد که امّی بودن، برهان قاطع و حجت بالغه است.

نتیجه‌گیری

۱. دانشمندان علوم قرآن در وجوه اعجاز قرآن از نظر تعداد و محوری بودن آنها، اختلاف نظر دارند. حل این اختلاف، در این نوشتار از راه مراجعه به آیات قرآن و بررسی عقلانی وجوه اعجاز بررسی شد.

۲. آیات قرآن، امّی بودن پیامبر اسلام ﷺ را تثبیت کرده‌اند. با لحاظ تأکید آیات قرآن بر امّی بودن آورنده قرآن، هیچ شکی باقی نمی‌ماند که قرآن از سوی خداست. با ضمیمه کردن امّی بودن در کنار دیگر وجوه اعجاز قرآن، احتمال و تصور آوردن مثل قرآن منتفی خواهد شد. نویسندگان این نوشتار معتقدند هر یک از وجوه اعجاز در نظر گرفته شود، هیچ‌کس نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد، ولی برای منتفی شدن احتمال و تصور آوردن مثل قرآن باید امّی بودن ضمیمه وجوه اعجاز شود.

۳. از لحاظ عقلی نیز با محور قرار دادن امّی بودن آورنده قرآن، هیچ شک و شبهه‌ای نمی‌ماند که آوردن مثل قرآن از جهت فصاحت و بلاغت، آهنگین بودن قرآن، معارف بلند قرآن، عدم اختلاف و حتی از جهت صرفه، امکان و احتمال عقلی ندارد. بنابراین از لحاظ عقلی نیز امّی بودن باید ضمیمه همه وجوه اعجاز شود. بر این اساس، تأکید بر وجه امّی بودن قرآن، از جایگاه دیگر وجوه اعجاز قرآن چیزی نمی‌کاهد، بلکه بر فخامت و عظمت آنها می‌افزاید.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم ترجمه فولادوند.

۶. ابن ابی الاصبغ، عبدالعظیم بن عبدالواحد (۱۳۶۸ش). بديع القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.

۷. ابن اثیر، علی بن محمد الجزری (بی تا). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۸. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری.

۹. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان.

۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.

۱۱. ابن سینا. حسین بن عبدالله (۱۹۹۲م). الاشارات والتنبیها. با شرح نصیرالدین الطوسی. بیروت: موسسه النعمان.

۱۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير والتنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

۱۳. ابن عجبیه، احمد (۱۴۲۶ق). البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۴. ابن فارس، احمد (۱۹۹۰م). معجم مقایس اللغة. تحقیق عبد السلام هارون. بیروت: دار الاسلامیه.

۱۵. ابن منظور، جمال الدین محمد (بی تا). لسان العرب. بی جا: دارالفکر.

۱۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

۱۷. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). مکاتیب الرسول ﷺ. قم: دارالحديث.

۱۸. الازهری محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۱۹. آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق). بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی.

۲۰. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی. بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.



۲۱. بلاذری ابی الحسن (۱۹۷۸م). فتوح البلدان. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۲. بنت شاطی، عایشه (۱۴۰۴ق). الاعجاز البیانی للقرآن. مصر: دار المعارف.
۲۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. پهلوان، منصور (۱۳۸۲ش). «تحقیق در وجه اعجاز قرآن کریم» فصلنامه تخصصی قرآن و حدیث سفینه. ۱۳۸۲. ش ۱. صص ۷-۱۵.
۲۵. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام. ۱۴۰۹ق. قم: مدرسه الإمام المهدي.
۲۶. تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶م). موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۲۷. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰ش). التعریفات. تهران: ناصر خسرو.
۲۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح. بیروت؛ دارالعلم للملایین.
۲۹. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). لباب التأویل فی معانی التنزیل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۱ق). البیان فی تفسیر القرآن. قم: منشورات انوار الهدی.
۳۱. دورانت، ویل (۱۹۹۸م). قصه الحضاره. بیروت: دار الفکر.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
۳۳. رافعی، مصطفی صادق (۱۴۱۰ق). اعجاز القرآن. بیروت: دار الکتب العربی.
۳۴. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الامام المهدي.
۳۵. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۵ش). کلام تطبیقی. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۶. رجبی، محمود (۱۳۹۸ش). درسنامه اعجاز قرآن. قم: مرکز آموزش مجازی و نیمه حضوری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.



۳۷. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفة.
۳۸. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفة.
۳۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
۴۰. زملکانی، کمال الدین (۱۳۹۴ق). البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن. عراق: احیاء التراث الاسلامی.
۴۱. سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق). ارشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۴۲. سبحانی، جعفر (۱۴۰۵ق). معالم النبوه فی القرآن الکریم: یبحث عن عالمیه الرساله المحمديه و خاتمیتها و امیه النبی الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم. محاضرات الشیخ جعفر السبحانی؛ بقلم جعفر الهادی. بیروت: دارالاضواء.
۴۳. سلطانی بیرامی، اسمعیل (۱۳۹۶ش). اعجاز قرآن در پیراستگی از اختلاف و نقد شبهات. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۴۴. سلطانی بیرامی (۱۴۰۲ق). وجوه اعجاز قرآن و نقد شبهات. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی.
۴۵. سید قطب (بی تا). تصویر الفنی فی القرآن. بی جا. دارالشروق.
۴۶. سید مرتضی (۱۴۱۱ق). الذخیره فی علم الکلام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۸ق). معرک الاقران فی اعجاز القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۴۹. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۰ش). قرآن در آیین پژوهش. دفتر دوم. تهران: نشر هستی نما.
۵۰. شهرستانی، سید علی (۱۴۰۱ش). امیه النبی: بین القرآن الکریم و ماشتهر عند المسلمین. قم: دار زین العابدین.
۵۱. شهرستانی، هبه الدین (۱۳۷۱ق). المعجزة الخالدة. کاظمین: مکتب الجوادین.

۵۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱ش). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
۵۳. صفار محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ۱۰ جلدی. تهران: ناصر خسرو.
۵۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۵۷. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. ۱۰ جلدی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دار الثقافة.
۵۹. عبدالله دراز، محمد (۱۳۹۰ق). النبأ العظیم؛ نظرات جدیدہ فی القرآن. کویت: دار القلم.
۶۰. عطار، داود (۱۴۱۵ق). موجز علوم القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۹۶ق). مدخل التفسیر. تهران: مطبعه الحیدری.
۶۲. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). ۳۲ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق). کتاب العین. قم: سوره.
۶۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ق). القاموس المحیط. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۶. لاهیجی، حسن بن عبدالرزاق (۱۳۷۲ش). سرمایه ایمان. تهران: نشر زهرا.
۶۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.



۶۸. محمدی، محمد علی (۱۳۹۹ش). «صرفه طولی، تضمین همانندناپذیری جاودانه قرآن کریم». مطالعات علوم قرآن. شماره ۵. ص ۱۴۵-۱۷۴.
۶۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ش). قرآن شناسی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۳ش). مشکات فروزان در تفسیر قرآن (تدوین محمد نقیب‌زاده؛ زیر نظر محمود رجبی). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸ش). مجموعه آثار. جلد ۳ (پیامبر اُمّی). تهران: انتشارات صدرا.
۷۲. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۰ق). المنطق. بیروت: دار التعارف.
۷۳. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۴ق). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۴. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲ش). تاریخ قرآن. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۷۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ش). النکت الاعتقادیه. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۷۶. مؤدب، سید رضا (۱۳۸۲ش). «تأملی در آفاق اعجاز قرآن». قبسات. ش ۲۹، ص ۲۰۱-۲۱۴.
۷۷. مؤدب. سید رضا (۱۳۸۶ش). اعجاز قرآن. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۷۸. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بی‌جا. دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری.
۷۹. موسوی، سید مهران و عباس مصالایی پور (۱۳۹۷). «بازخوانی اعجاز قرآن کریم با تأکید بر تحلیل وجوه هدایتی آن». پژوهش نامه قرآن و حدیث. شماره ۲۲. ص ۱۶۱-۱۸۹.
۸۰. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). کشف الاسرار و عدة الأبرار. تهران: امیرکبیر.